

درآمد

با نام ویلم فلور، ایران شناس پرکار هلندی مقیم آمریکا از سال ۱۳۶۶ آشنا بودم.

این شناخت در سال ۱۳۷۳ش. و در هنگام تألیف پژوهشی درباره میرمهنا عمق بیشتری گرفت و برای اشراف بر روابط اقتصادی و سیاسی هلندی‌ها در ایران ناچار شدم، همه کتاب‌های او را که به فارسی ترجمه شده بود چندین بار بازخوانی کنم.^۱

در طول تألیف کتاب اگر چه با دیدی انتقادی با مجموعه دکتر فلور برخورد کردم، اما در مجموع باید اعتراف کنم ریزه خوار سفره معرفت و دانشش شدم و اگر پژوهش‌های او، خصوصا کتاب با ارزش «هلندیها در جزیره خارگ»^۲ نبود، کتاب هرگز آنچنان که دلم می‌خواست حاوی جزئیات زندگی و جنبش میرمهنا نمی‌شد. در مقدمه کتاب از فلور و جایگاه او در میان پژوهندگان تاریخ عصر زندیه چنین یاد کردم:

«فلور نخستین مورخی است که با استفاده از بایگانی راکد کمپانی هند شرقی هلند در «آمستردام» استان درگیری میرمهنا با مقامات هلندی در خلیج فارس و جزیره خارگ را باز گفته است. در ارزش و اهمیت این اثر همین بس که تاکنون متنی به این گستردگی و تا این اندازه مستند در باب میرمهنا و هلندیان در خارگ به هیچ زبانی منتشر نشده است. ارزش پژوهش فلور زمانی روشن می‌شود که ما کتاب او را با تواریخ کلاسیک ایرانی مربوط به زندیه و کتابتاریخی انگلیسی مقایسه کنیم. او با سود جستن گسترده از مکاتبات، اسناد، آمارها و رساله‌های منتشر نشده بایگانی کمپانی هند شرقی هلند یکی از بهترین تاریخ‌ها را در این باب نگاشته است. حسن اصلی کاروی این است که حوادث و وقایع را به طور دقیق تاریخ‌مند نموده و ما اکنون با استناد به تحقیق اومی توانیم به دقت بدانیم در فلان روز، ماه و سال چه اتفاقی افتاده است. گاه دقت کتاب از این هم بیشتر شنمو گزارش ساعت به ساعت برخی درگیری‌ها و نبردهای دریائی میان میرمهنا و هلندی‌ها نیز، بر پایه گزارش‌های عمال کمپانی هلند در همان زمان، ارزشمند شده است.

البته فلور هلندی است و به شیوه خاص خود در برخی موارد نتوانسته از همدردی با هم‌میهنش خودداری کند و برخی تجاوزات و توسعه‌طلبی‌های آنان را توجیه و تاویل کرده است که ای کاش نمی‌کرد [...] تاکنون ما تنها داستان میرمهنا را به روایت ایرانیان و انگلیسی‌ها می‌دانستیم و کتاب فلور ضلع سوم مثلث را کامل کرد و ناگفته‌های فراوانی را باز گفت.»^۳

از سال ۱۳۷۳ ش. تا همین یک ماه قبل دیگر با فلور و کارهای او کاری نداشتیم تا در مرداد ماه امسال به‌همت یکی از مراکز فرهنگی کشور سمیناری درباره مشروطیت در ایران در روزهای ۱۲ تا ۱۴ مردادماه در تهران برگزار شد. عده زیادی از مرکز و تنی چند از شهرستان‌ها نیز به این سمینار دعوت شده بودند که از بوشهر نیز اینجناب و دوست عزیزم عبدالکریم مشایخی (دانشجوی دوره دکتری در دانشگاه تبریز) دعوت شدند. علاوه بر ایرانیان، از عده نسبتا زیادی ایران شناس از سطح جهان نیز برای شرکت در سمینار دعوت شده بود، یکی از آنها ویلم فلور از ایالات متحده آمریکا بود. وقتی نام ایشان را در لیست مهمانان خارجی دیدم خوشحال شدم. عصر روز برگزاری، فلور را در سرسرای هتل استقلال، محل اقامت میهمانان داخلی و خارجی ملاقات کردم. دوستی ما را به همدیگر معرفی کرد. فلور تا فهمید من از بوشهر آمدم گفت:

- من با شما کارها دارم.

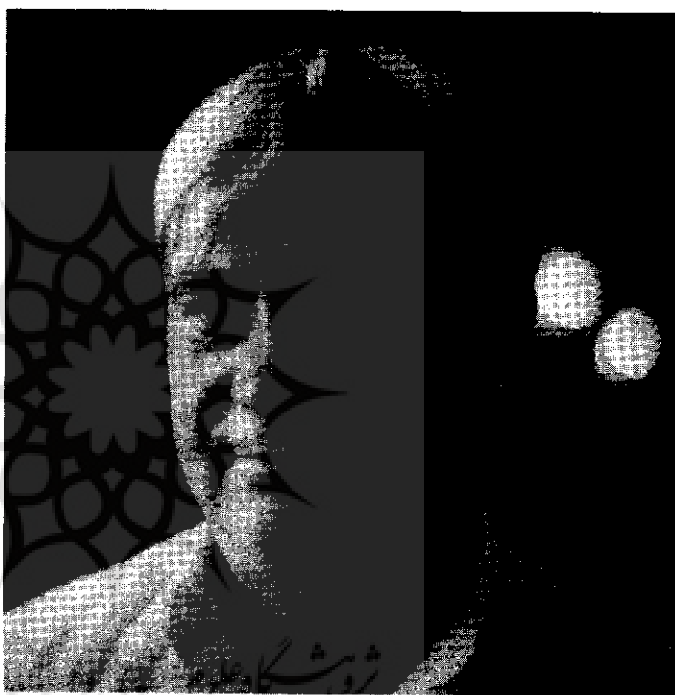
و من پاسخ گفتم:

- و من هم!

بر سر میز شام بیشتر با هم آشنا شدیم و درباره مسائل مختلف تاریخی و تحقیقاتی مفصلا صحبت کردیم. فارسی را با لهجه شیرینی حرف می‌زد و تسلط کاملی بر این زبان داشت.

۳۱ سال پیش سفری به بوشهر کرده بود و کنجکاو بود بدانند اکنون بوشهر در چه حالی است. گفتیم:

گفتگو از: سید قاسم یاحسینی
پژوهشگر مؤسسه ایران شناسی -
شعبه بوشهر



گفتگو با دکتر ویلم فلور، ایران شناس هلندی درباره کار، زندگی و آثارش

- بیا با هم برویم و خودت از نزدیک ببین!

چند لحظه درنگ کرد و سپس پاسخ داد:

- در این سفر نمی‌توانم شاید سفر دیگری بتوانم.

چیزی که از زندگی فلور برایم جالب آمد این بود که او «پژوهنده‌ای» حرفه‌ای و استاد دانشگاه نیست و حتی شغل اصلی‌اش چیزی کاملاً متفاوت از علاقه فردی اوست. دکتر ویلم فلور مسئول بخش انرژی در بانک جهانی است و تنها در اوقات فراغت به مطالعات ایران‌شناسی می‌پردازد و وقتی از او درباره ایران می‌پرسیم می‌گوید:

- ایران لیلی است و من مجنون!

همان شب وعده انجام یک مصاحبه را از او گرفتم که بلافاصله قبول کرد. فردا شب (۱۳ مرداد ۱۳۷۸) در اتاق من مصاحبه در فضایی بسیار صمیمی برگزار شد که متن کامل آن را تقدیم خوانندگان ماهنامه وزین کتاب ماه می‌کنم. با وجودی که تاکنون نزدیک به ده کتاب از شما به فارسی ترجمه و منتشر شده است، خوانندگان فارسی زبان آثار تان هنوز اطلاع زیادی درباره زندگی، تحصیلات و رشته تحصیلی شما ندارند. مایلیم در آغاز مقداری در این باره صحبت کنیم.

■ من در سال ۱۹۴۲ [۱۳۶۹ شمسی] در شهر اترخت هلند متولد شدم.

یعنی در دوران جنگ جهانی دوم. خاطره‌ای از آن سالها دارید؟

■ بله خاطرات دوران کودکی هرگز از یاد انسان نمی‌رود. هلند در این جنگ

آسیب زیادی ندید.

شنیده‌ام شما تعداد زیادی زبان می‌دانید. در دوران دبیرستان چه زبانهایی را فرا گرفتید؟

■ من دوران دبیرستان سه آلی چهار زبان را یاد گرفتم. لاتین انگلیسی، فرانسوی و آلمانی.

در دانشگاه در چه رشته‌ای درس خواندید؟

■ تحصیلات دانشگاهی من در هلند و در رشته مسائل اقتصادی جهان سوم بود. از همان زمان بود که به مسائل جهان سوم و تحولات اقتصادی و اجتماعی آن علاقمند شدم.

در این دوران بود که با زبان فارسی آشنا شدید؟

■ بله. چون من در دوران دبیرستان تقریباً همه زبان‌های مهم اروپایی را فرا گرفته بودم، چون هر دانشجو می‌بایستی یک زبان خارجی را بداند من به تشویق یکی از دوستانم، که خود اهل اندونزی بود و در دانشگاه هلند عربی درس می‌داد، شروع به فراگیری زبان عربی کردم. روزی آن استاد به من گفت:

اگر شما زبان عربی را یاد بگیری می‌توانی از مغرب (مراکش) تا مرو (منطقه‌ای در شرق اندونزی) را مورد مطالعه قرار بدهی.

از این روی من شروع به یادگیری زبان عربی کردم. در کنار درس عربی، مقداری هم فقه اسلامی خواندم.

روزی یکی از همکلاسی‌های من، که زبان فارسی می‌خواند به من گفت: تو چرا زبان فارسی نمی‌خوانی؟

من هم که عربی را خوانده بودم و کمی اوقات فراغت هم داشتم، با کمال میل گفتم: بله. چرا نه!

از این روی شروع کردم به یاد گرفتن زبان فارسی در همان آغاز کار که می‌خواستم فارسی بیاموزم، شروع کردم به خواندن کتاب تاریخ بی‌هقی. همین کتاب مرا عاشق زبان فارسی و ایران کرد و از آن پس هرگز نتوانستم تحقیقات ایرانی و زبان فارسی را رها کنم.

فی الواقع بی‌هقی شما را عاشق ایران و زبان فارسی کرد؟

■ [با خنده] بله. عاشق. آن هم چه عشقی.

چه سالی شروع به فراگیری زبان فارسی کردید؟

■ سال ۱۹۶۴ [۱۳۴۱] بود.

در چه سالی لیسانس گرفتید؟

■ در سال ۱۹۶۶ [۱۳۴۴] موفق شدم لیسانس بگیرم. در این سال علاوه بر

عربی و فارسی، شروع کردم به یادگیری زبان روسی.

اکنون چند زبان می‌دانید؟

■ خوب مسلم است که هلندی را می‌دانم [با خنده] علاوه بر فارسی و عربی

زبان‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی، روسی، پرتغالیایی، یونانی و لاتین هم می‌دانم. مقداری نیز زبان ایران باستان (زنده اوستا و پهلوی) را می‌دانم. دلتان می‌خواهد چه زبان دیگری یاد بگیرید؟

■ ترکی! من در حال حاضر برای استفاده از این زبان تاچارم از قاموس استفاده

کنم.

اولین بار که به ایران سفر کردید کی بود؟

■ در سال ۱۹۶۷ [۱۳۴۵] یک سال پس از اخذ لیسانس از طرف دولت ایران بوری گرفتم و در دسامبر ۱۹۶۷ [آذر ۱۳۴۵] برای اولین بار به ایران آمدم و در دانشگاه دانشگاه تهران ساکن شدم و شروع به تحصیل در این دانشگاه در رشته جامعه‌شناسی کردم. خوب یاد است ماهانه من دویست و پنجاه تومان بود. من برای صرفه‌جویی در این پول یک وعده در روز غنا می‌خوردم و مابقی پولم را صرف خرید کتابهای فارسی می‌کردم. باهمان پول موفق شدم در تهران کتابخانه کوچکی برای خودم درست کنم.

در همین زمان بود که زبانهای ایران باستان را فرا گرفتید؟

■ بله. چون دیدم برای شناخت ایران باید زبان‌های باستانی آن را یاد بگیرم مقداری زبان پهلوی، زنده و اوستا خواندم.

علاوه بر درس، آیا با محیط‌های فکری و فرهنگی آن زمان ایران هم تماس داشتید؟

■ بله. البته من وقتی که به ایران آمدم سعی کردم با روشنفکران ایرانی از نزدیک آشنا شوم و یادم است به همین خاطر چندین بار به کافه فیروز در خیابان نادری رفتم و با جلال آل احمد صحبت کردم.

مثل اینکه با محافل مذهبی هم آشنا بوده‌اید؟

■ بله. در سفرهای بعدی که به ایران آمدم با مهندس مهدی بازرگان و آیت‌الله طالقانی آشنا شدم و حتی به مسجد هدایت رفتم.

یعنی هم به کافه فیروز می‌رفتید و هم به مسجد هدایت؟

■ بله. هر دو. از آن سالها خاطرات جالبی دارم که ماینوارم وقت کنم و بنویسم.

در مدت اقامت در ایران درباره چه موضوعی مطالعه و پژوهش کردید؟

■ برای نوشتن پایان‌نامه دکترایم در تهران شروع کردم به مطالعه و تحقیق درباره اصناف در دوره قاجاریه.

چرا پهلوی نه!

■ خوب نمی‌شد. اول هدف من این بود که درباره کارگران و اصناف در ایران مطالعه کنم، اما به دلیل شرایط سیاسی خاص حاکم بر ایران در آن سالها، من متأسفانه نتوانستم درباره اصناف و کارگران معاصر مطالعه کنم. خوب یادم است آن وقت بین شورای عالی اصناف و دولت وقت خیلی مشکلات وجود داشت به‌طوری که حتی مرا به شورای اصناف راه هم ندادند. باخودم گفتم:

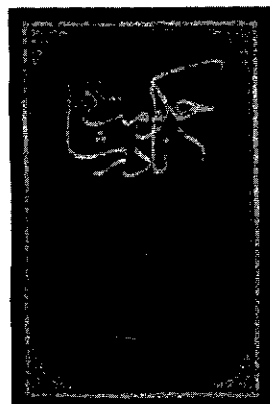
حالا که درباره کارگران و اصناف امروز ایران نمی‌توانم مطالعه کنم پس بهتر است با اصناف عصر قاجار شروع کنم، البته مطالعاتی هم درباره کارگران ایران در عصر رضاشاه و محمدرضا شاه کردم.

چه انگیزه‌ای باعث شد به سراغ کارگران و اصناف بروید و تاریخ ایران را از این زاویه مورد مطالعه قرار بدهید؟

■ گفتم که رشته تحصیلی من جامعه‌شناسی بود و اقتصاد جهان سوم. من همواره به علوم جامعه‌شناسی علاقه داشتم. یعنی همیشه دلم می‌خواست بدانم روابط مردم با یکدیگر چگونه بوده است. نغته‌ها از نظر جامعه‌شناسی بلکه حتی از نظر اقتصادی. من همیشه به زندگی مردم «عامه» و توده پایین اجتماع علاقه‌مند بودم. اکثر مردم به قول شما ایرانی‌ها «رجال» و شایسته‌اند. تمام تواریخ رسمی درباره شاهان و رجال است و هیچ نقشی به مردم، خصوصاً توده عامه داده نشده‌است. یعنی شما فکر می‌کنید عامه مردم نقشی در تاریخ نداشته‌اند و چیزی به فرهنگ و تمدن انسانی ندادند؟ من که فکر نمی‌کنم که چنین باشد.

من هم فکر نمی‌کنم.

■ من در خود احساس وظیفه می‌کنم تا می‌توانم در باب زندگی مردم عادی تحقیق کنم و در واقع باب‌تازهای در مطالعات ایران‌شناسی عصر صفویه تا قاجاریه باز



کنم.

پس علاقه شما به مردم باعث شد تحقیق درباره اصناف را شروع کنید؟

بله. همین طور است.

پایان نامه تان را چطور نوشتید؟

در آغاز شروع کردم در تواریخ عصر قاجاری پژوهش کردن. از جمله متونی که مورد بررسی و تحلیل قرار دادم کتاب جغرافیای اصفهان نوشته عبدالحسین خان تحویلدار بود که یکی از منابع اصلی من در مطالعات درباره اصناف قرار گرفت. قسمتی از این کتاب مربوط است به اصناف اصفهان در عصر قاجار. من این قسمت را تمام از فارسی به انگلیسی ترجمه کردم و در پایان نامه ام گنجاندم. در سال ۱۹۷۱ [۱۳۵۱] با گذراندن پایان نامه من تحت عنوان اصناف ایران در دوران قاجار موفق شدم از دانشگاه لیدن در رشته جامعه‌شناسی دکترا بگیرم.

چه سالی از دواج کردید؟

در سال ۱۹۶۸ [۱۳۴۸] از دواج کردم. درست دوهفته دیگر سی و یک سال

است که با همسرم از دواج کرده‌ام.

همسر تان چه شغلی دارد؟

پزشک است اما به علوم کامپیوتری هم به شدت علاقه دارد.

چند فرزند دارید؟

سه تا بچه دارم. یک دختر و دو پسر. غیر از پسر ارشدم دخترم و پسر

کوچکم مثل همسرم شدیدا علاقمند علوم کامپیوتری هستند.

مثل اینکه هیچکدام از بابا ارثی نبوده‌اند؟

[با خند] نخیر! نه!

آقای دکتر فلور! بعد از پایان تحصیلات چه کردید؟

مقداری مقاله درباره ایران و تاریخ ایران نوشتم.

نام چند تا از این مقالات را بپسندید.

بله. در این مدت مقالات زیادی نوشتم که بعضی از آنها عبارتند از:

«منصب کلاتری در دوره قاجاریه»، «محتسب و داروغه بازار» و...

شغل شما چه بود؟

در سال ۱۳۵۱ [۱۹۷۱] و پس از اتمام تحصیلات به آفریقا رفتم و چندین

سال در ساحل عاج ماندم و کار کردم.

آیا در آفریقا تحصیل هم کردید؟

بله. چون همسرم پزشک بود من هم به مسائل بهداشتی علاقمند شدم

و در رشته بهداشت شروع کردم به تحصیل کردن. علاوه بر بهداشت منتهی هم در

رشته کشاورزی تحصیل کردم!

کار اصلی شما در آفریقا و ساحل عاج چه بود؟

منتهی که در ساحل عاج بودم موفق شدم در این کشور شرکت‌های تعاونی

کشاورزی تاسیس نمایم.

در این مدت مطالعات ایرانی هم داشتید؟

بله. ایران هرگز از من جدا نشدنی نبود. در تمام این مدت به مطالعات و

تحقیقات خودم درباره ایران ادامه دادم. من حتی در ساحل عاج کتابخانه خودم را

از هلند بردم آنجا و در کنار کارهای اداری به نوشتن درباره ایران پرداختم. منزل من

در روستائی واقع در منطقه‌ای جنگلی بود بنام آنگرو. منطقه‌ای بسیار زیبا و جناب.

در این روستا من درباره ایران کارهای زیادی نوشتم که در پایان مقالاتم ذکر شده

است.

ممکن است نام چند مقاله را که در آنگرو نوشته‌اید بپسندید؟

بله حتما یکی «تجار در دوره قاجاریه» و دیگری «صرافان در دوره

قاجاریه» مقالاتی هم درباره نظمیخدر دوره صفویه و چند مقاله دیگر هم درباره

صفویه وقاجاریه نوشته‌ام.

چه سالی از آفریقا به هلند برگشتید؟

در سال ۱۹۷۴ از آفریقا به هلند برگشتم. در هلند به استخدام وزارتخانه

تعاون جهان سوم درآمد. در این مدت به تحصیلات و مطالعات خودم درباره انرژی

لادمندم و به تدریس متخصص در امور انرژی شدم. هم در زمینه انرژی برق و هم

انرژی‌های دیگر از جمله انرژی خورشیدی و باد.

از نیمه دوم دهه هفتاد میلادی بود که به تحقیق در آرشو ملی هلند

پرداختید؟

بله. من از سال ۱۹۷۴ بود که به طور عمیق تحقیقات خودم را درباره دوران

صفوی شروع کردم. ماجرا نیز از اینجا شروع شد که کار من در وزارت تعاون جهان

سوم کنار آرشو ملی هلند قرار داشت. من هر روزه جای صرف نهار، در مدت

تعطیلی کار برای صرف نهار یک ساعت به آرشو ملی می‌رفتم و در اسناد و مدارکی

که از دوره صفویه از کمپانی هند شرقی هلندبرجای مانده بود کار می‌کردم و

یادداشت برمی‌داشتم. از سال ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۳ کارم این بود. علاوه بر روزهای هفته

روزهای شنبه نیز، کارم در وزارتخانه تعطیل بود تمام روز در آرشو ملی کار

می‌کردم. در این سالها موفق شدم هزاران فیش و یادداشت درباره تاریخ روابط

تجاری و سیاسی ایران و هلند از دوران صفویه تاقاجاریه تهیه کنم.

نکته‌ای که برای خوانندگان مجله شما باید متذکر شوم این است که کار و

تخصص من، مسائل اقتصادی بهداشتی کشاورزی و انرژی است و من تنها در

لوقات فراغت و بیکاری، وقتم را صرف تحقیقات ایرانی و دیگر مطالعات می‌کنم و

کتاب می‌نویسم و مقاله می‌نگارم. در طول اقامت در هلند مقالاتی درباره ایران

نوشتم از جمله درباره ورشکستگی تجار، و...

در این مدت سفری هم به ایران داشتید؟

بله در سالهای ۱۹۷۵، ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ [۱۳۵۷، ۱۳۵۶، ۱۳۵۴] سفرهایی به

ایران داشتم.

پس از نزدیک شاهد وقوع انقلاب اسلامی در ایران بوده‌اید؟

بله. در روزهای آغازین شروع انقلاب اسلامی من در تهران بودم و از

نزدیک بسیاری از وقایع از جمله تظاهرات مردم تهران را دیدم.

در آغاز دهه هشتاد درباره چه موضوعاتی مقاله می‌نوشتید؟

اولین مقالات من درباره صفویه و افشاریه در سال ۱۹۸۰ آغاز شد. از جمله

مقاله‌ای نوشتم درباره انقلاب شیخ احمد مدنی در لارستان و اوز، نواگان ایرانی نادر شاه

در خلیج فارس (در این مقاله خیلی اطلاعات درباره بوشهر وجود دارد) و چند مقاله

هم درباره قاجاریه. جالب است بدانید من اکثر مقالاتم را به زبان انگلیسی می‌نویسم

اما قبل از انتشار متن اصلی آن، ترجمه فارسی آن در ایران منتشر می‌شود. مثلا

کتابهای برافغان صفویان و برآمدن محمود افغان، اشرف افغان بر تختگاه اصفهان

و حکومت نادر شده قبل از اینکه به انگلیسی چاپ و منتشر شوند در ایران توسط دکتر

ابوالقاسم سری به فارسی ترجمه و توسط انتشارات توس منتشر شده بود. شاید باور

نکنید اما من اصلا اطلاع نداشتم که این کتابها به فارسی ترجمه شدند. در همین

اواخر بود که آقای باقرزاده مدیر انتشارات توس ده کتاب مرا که به فارسی ترجمه

شده بود به من داد.

پس مترجم، متن انگلیسی کتاب را از کجا تهیه می‌کرد.

خودم برایش می‌فرستادم اما اطلاع نداشتم که به فارسی ترجمه شدند.

چه سالی به آمریکا مهاجرت کردید؟

در سال ۱۹۸۳ بانک جهانی از من برای کار در این مرکز دعوت کرد که

قبول کردم و از هلند به آمریکا رفتم و ساکن شهر واشنگتن شدم.

شغل فعلی شما در بانک جهانی چیست؟

من مسؤول امور انرژی در بانک جهانی می‌باشم.

و حتما درباره انرژی در خاورمیانه، خصوصا نفت مطالعاتی هم دارید.

بله. تخصص من در بانک جهانی بررسی امور انرژی در سطح جهان

است. از انرژی آب و خورشید گرفته تا نفت و اتم.

در آمریکا به مطالعات ایرانی خود ادامه دادید؟

بله. حتما

آیا پس از پیروزی انقلاب اسلامی سفری به ایران داشته‌اید؟

بله. من در سالهای ۱۹۸۱، ۱۹۸۳، ۱۹۹۳ و الان ۱۹۹۹ به ایران آمدم.

من مقالات مختلفی از شما در دایره المعارف ایرانیکا (چاپ آمریکا) دیده‌ام.

همکاری شما با این دایره المعارف و دیگر مراکز مطالعاتی چگونه است؟

من چند سالی است که شروع کردم برای دایره المعارف اسلامی، چاپ

لیدن هلند مقاله نوشتن. همچنین مقالات بسیار زیادی نیز برای دایره المعارف ایرانیکا

(که مرکز آن در نیویورک است) می‌نویسم. در ایرانیکا مقالاتم آن قدر زیاد است که

الان حتی نام بردن از همه آنها برایم دشوار است از اصناف بیمه، بهره‌گیری تا چرم و چوب و ذغال سنگ و چاپ و تا تشکیلات تاجاری و امور خارجی ایران در دوران صفویه افشاریه زندیه و قاجاریه.

چه کتابها و مقالاتی اخیرا در دست نوشتن دارید یا به ناشر سپرده‌اید؟
اخیرا کتابی منتشر شده با عنوان تشکیلات مالیت ایران از آغاز صفویه تا انجام قاجاریه همچنین به تازگی کتابی در شرف انتشار دارم با عنوان صنعت نساجی در ایران.

این کتاب دارای چند فصل است: فصل اول نگاهی است به صنعت نساجی از دیدگاه اقتصادی و اجتماعی. فصل دوم مطالعاتی است درباره معنی اصطلاحات نساجی در ایران که برخی از آنها امروزه فراموش شده. لغات و اصطلاحاتی مانند علاجه، ارمنه، لارائی و... در این فصل من سعی کردم هرچه اصطلاحات نساجی در کتب تاریخی این دوره وجود دارد استخراج کرده و شرح بدهم. فصل سوم شرحی است از لباس در دوران صفویه، افشاریه، زندیه و قاجاریه از سرپوش تا پاپوش. فصل چهارم اطلاعات عمومی است درباره شال. یعنی شما هرچه می‌خواهید درباره شال بدانید در این فصل آمده است. اطلاعاتی از قبیل تولید شال، ویژگی‌های شال ایرانی، تجارت شال و... فصل پنجم کتاب نیز درباره تجارت کرک کرمانی است.

قبل از آنکه به تهران بیایم دو کتاب دیگر نیز تحویل ناشر دادم. یکی کتابی است درباره تشکیلات تاجاری ایران. فصل اول کتاب درباره تشکیلات اداری دولت مرکزی است و مثلا روشن می‌کند «وکیل» کیست و لیستی از تمام وکلای ایران تهیه شده یا وزیر اعظم کیست؟ مستوفی کیست؟ مهر دار کیست. سعی کردم لیستی از این عده در سرتاسر ایران نیز تهیه کنم که متأسفانه به دلیل فقر منابع چندان کامل نیست.

فصل دوم درباره والیان است و درباره مفاهیم اصطلاحاتی چون بیگلربیگی، حاکم، گل‌بیگی، سلطان‌وزیرکل، داروغه و... بحث کردم. فصل سوم درباره تشکیلات ارتش است و در این باره بحث می‌کند که چطور ارتش در دوره صفویه تشکیل شده، رشد کرده و شکل گرفت.

در این فصل شرح دقیقی درباره گرجیان، غلامان، تفنگچیان و همه نوع اسلحه‌های که صفویان به کار می‌بردند و همچنین تاکتیک‌های جنگی آنها آمده است. کتاب دوم درباره مسائل اقتصادی ایران است. در فصل اول درباره جمعیت ایران در عصر صفویه اطلاعاتی گردآوری و تدوین شده است. فصل دوم درباره نقش دولت در اقتصاد، فصل سوم درباره سیاست‌های، فصل چهارم درباره نقش تجارت و فصل پنجم درباره صادرات از ایران و فصل ششم درباره واردات به ایران است. فصل‌های پنجم و ششم مطالعه دقیقی درباره روابط تجاری خارجی ایران، خصوصا باعثمانی‌ها، هندوستان، روسیه و بخارا، انجام گرفته است. فصل هفتم درباره کشاورزی عصر صفویه است. فصل هشتم نیز اختصاص به صنعت و معادن دارد. در پایان کتاب نیز ضمیمه‌های مختلفی اضافه شده است.

چه مقالاتی اخیرا نوشته‌اید؟

خیلی زیاد! فقط نام برخی از آنها را می‌برم: تشکیلات عصر قاجار و صفویه و شرح مناصب و مقامهایی چون دیوان بیگی، کلانتر، عسس، برعوجی، منصب خلیفه‌الخلفا (که جانشین مرشد کامل بود) و رئیس امور اجرایی طریقت در عصر صفویه منصب صدر (که رئیس تشکیلات دینی بود)، شرحی بر جاده اصفهان به بندرعباس در دوران صفویه (در این مقاله من کلیه اطلاعات موجود درباره این راه مهم اقتصادی را، و حتی ذکر دقیق منازل موجود در مسیر، گردآوری کردم). مقالهای نیز درباره اقتصاد عصر صفویه نوشته‌ام. مقالهای درباره محتسب، کتابی هم درباره نقاشی و نقاشان عصر قاجار نوشته‌ام.

مگر شما درباره هنر هم تخصص دارید؟

من چند سال پیش در جایی مقدار زیادی تابلونقاشی ایرانی پیدا کردم. به چند نفر ایران‌شناس که درباره مسائل ایران و هنر ایرانی تخصص دارند سفارش کردم که در این باره مطالعه‌ای انجام دهند، اما آنها نکردند، من هم خودم این کار را کردم!

مثل اینکه کتابی هم درباره القاب عصر صفوی نوشته‌اید؟

من گاه کتابهایی از ایران‌شناسان غربی یا مورخین ایرانی می‌خوانم که در

آن اشتباهات تاریخی عجیبی وجود دارد و این مرا متأسف می‌کند مخصوصا راجع به مناصب و القاب که در عصر صفوی و قاجاریه مرسوم بوده و به کار بردند. عده زیادی از مورخین معاصر و امروزی دچار اشتباهات عجیب و غریبی در این زمینه می‌شوند. من فکر می‌کنم خیلی مهم است که ما مورخین دقیقاً درباره اصطلاحاتی که به کار می‌بریم قبلاً تحقیقاتی عمیق و دامن‌دار انجام دهیم و بعد اظهار نظر رسمی و علنی کنیم. از این روی من برای حل این مشکل سعی دارم کتابی درباره القاب در ایران بنویسم.

آیا می‌دانید قبل از شما دکتر رحیم‌لو استاد صفویه‌شناس دانشگاه تبریز هم کتابی با عنوان القاب و مواجب دوره سلاطین صفویه تصحیح کرده که توسط دانشگاه فردوسی مشهد چاپ شده است؟

نه، جدی می‌گویند؟

بله.

باید حتماً آن را تهیه کنم.

فکر می‌کنم شما زیاد با مطالعاتی که در ایران منتشر می‌شود ارتباطی ندارید.

دارم، هر وقت به ایران می‌آیم سری به کتابخانه‌ها می‌زنم.

اما من فکر می‌کنم این کافی نیست.

بله قبول دارم. کافی نیست.

شما متخصص دوران صفویه تا قاجاریه هستید و ده‌ها مقاله و کتاب در این باره نوشته‌اید؛ کنجکاوی و مثلاً کتابی نیز درباره اتحادیه‌های کارگری در عصر رضاشاه و محمدرضا شاه منتشر کرده‌اید که اتفاقاً به فارسی هم ترجمه و منتشر شده است. چه انگیزه‌ای باعث شد این کتاب را بنویسید؟

قبل از اینکه به سؤال شما پاسخ دهم یک مطلب را باید تذکر بدهم و آن این است که در شغلی که مردم مجبور مرتب به آفریقا، آسیا و آمریکا سفر کنم. من در هنگام درنگ در اروپا، حتی از یک روز توقف در مثلاً لندن استفاده می‌کنم و به جای وقت‌گذرانی در تخت خواب هتل، به سرویس اف. او، فایل می‌روم تا راجع به فرضاً کارگران ایران اطلاعاتی کسب کنم. حتی در آرشیوهای هلند.

اما انگیزه من از چاپ کتاب اتحادیه‌های کارگری، من تا حالا مقالات زیادی درباره اصناف و کارگران ایران از دوران صفویه تا اواخر قاجاریه منتشر کرده‌ام. مثلاً مقالهای در این باره نوشته‌ام به نام «صنعت سنتی و کارخانجات جدید در دوران قاجاریه» که تحلیل و شرحی است از تمام کارخانجات موجود در دوره ناصرالدین شاه. در این مقاله من دلایل عدم موفقیت کارخانه‌های جدید در دوران ناصرالدین شاه را شرح کرده‌ام. درباره کارگران از عصر پهلوی‌ها نیز من آگاهی‌ها و اطلاعات زیادی جمع‌آوری کرده‌ام، خصوصاً وضع کارگران در دوران محمدرضا شاه پهلوی که کاملاً روزی فرصتی دست دهد تا بتوانم سر و سامانی به این اطلاعات بدهم و منتشرشان کنم. بنابراین می‌بینید که از وضع و روز کارگران ایران اطلاعاتی دارم. علاوه بر این قبلاً هم گفتم که من به توده مردم علاقه خاصی دارم. کارگران نیز جزئی از توده مردم هستند.

حتی در این سفر که برای شرکت در کنفرانس مشروطیت به ایران آمدم، عنوان سخنرانی‌ام «نقش توده مردم در انقلاب مشروطه» است که باز درباره فقرا، عامه مردم و اصناف و کارگران است. یعنی کسانی که در واقع بدنه اصلی جنبش مشروطه بودند و سران و رجال از آنها استفاده کردند و بعد از رسیدن به اهدافشان آنان را رها کردند. یعنی در واقع سر (رجال) از بدن (مردم) جانشاد و از این روی مشروطیت مردا

به این دلیل من به فقرا و بیچارگان علاقه دارم که افراد بهتری نسبت به رجال و بزرگان هستند.

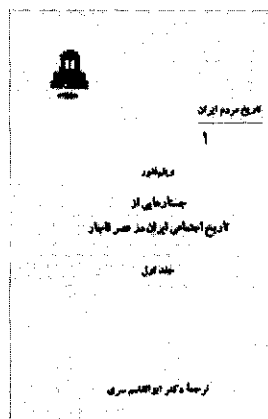
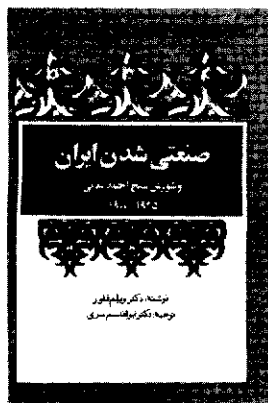
شما یک سوسیالیست هستید؟

بودم اما الان نیستم.

اما هنوز روحیه شما سوسیالیستی است.

بله باید گفت من در تمام مراحل زندگی‌ام طرفدار حزب سوسیالیست بودم، ولی چندین سال است که دیگر تمایلی به آنها ندارم. چرا؟

زیرا آنها دیگر رئالیست نبودند و من آنها را رها کردم. اکنون من سوسیالیست نیستم اما کسی هستم که عدالت را دوست دارم.



قرمز نه، اما صورتی که هستید؟

■ [خنده] نه! من همیشه فکر می‌کنم وضع بشر سفید و سیاه نیست بلکه خاکستری است.

شما نویسنده و محقق بسیار پرکاری هستید. راز پرکاری شما در چیست؟
■ چه عرض کنم! برای من چون زیاد وقت ندارم، کار کردن و پر کار کردن ضروری است. یادم است چندسال پیش در هلند انجمن تحقیقات خاورمیانه فهرستی از آثار منتشر شده از خاورشناسان هلندی را منتشر کرد که در آن لیست من به عنوان پرکارترین فرد شناخته شده بودم. به جای خوابیدن باید کار کرد. نهار وشام را دیر وقت هم می‌توان خورد! از همه این‌ها مهم‌تر باید عاشق هم بود. من عاشق ایران هستم و می‌دانید که عاشق از کار خسته نمی‌شود.

در کارهایتان آیا دستگیری هم دارید؟

■ تا حالا همیشه تنها کار کردم و هیچکس نه بمن پول داده و نه کمک کرده است. من همه کارهایم را با خرج خودم می‌کنم. کتابخانه مفصلی دارم که همگی را با پول شخصی خودم تهیه کردم. البته خیلی دلمه‌ی خواهد کسی یا مؤسسه‌ای به من کمک مالی کند. [خنده] من ایده‌های بسیار زیادی دارم اما متأسفانه وقت خیلی تنگ است. اگر کسی پیدا شود و با من همکاری کند من خیلی بیشتر و زودتر از الان می‌توانم کار کنم!

به همین خاطر این اواخر خودم به جستجوی همکار رفتم. دو سال پیش با یکی از هموطنان شما که مقیم آمریکا است به نام آقای محمد فغفوری، کار مشترکی انجام دادم. کار ما ترجمه کتاب دستورالعمل نوشتن میرزا رفیعا از فارسی به انگلیسی بود. این کتاب انشالله سال آینده چاپ خواهد شد. الان هم درباره اولین اختلاف تجاری بین ایران و هلند با آقای فغفوری داریم کار می‌کنیم. اما از شما کتابی با همین نام در سال ۱۳۷۱ توسط دکتر سری به فارسی ترجمه و منتشر شده است.

■ نه. آن مربوط به زمان سلطان حسین صفوی بود اما این کتاب درباره دوران شاه عباس دوم است. من در آرشو ملی هلند مجموعه‌ای شامل سی و یک سند به زبان فارسی پیدا کردم مربوط به همین دوره. خواندن این اسناد فوق‌العاده مشکل است. در بازخوانی این متن آقای فغفوری با من همکاری می‌کنند از این روی خیلی کارها زود پیش می‌رود. معلوم است که او از من آسانتری تواند خط فارسی را بخواند اما چون او متخصص امور صفویه نیست بسیاری از اصطلاحات و حتی کلمات آن اسناد را نمی‌فهمد و خواندنش برایش خیلی مشکل بود اما من که در این دوره تخصص دارم به راحتی می‌فهمم و می‌خوانم! خود ایشان از اهالی زنجان است و آنری زبان اما مثلا در آن اسناد کلمه‌ای ترکی بود که ایشان هرچه تلاش کردند نتوانستند بخوانند. من نگاه کردم دیدم کلمه «یوننت تیل» است که نام یکی از سالهای ترکی است!

دوست ایرانی من اصلا متوجه نبود که منشیان عصر صفوی در نوشته‌های خود اصطلاحات ترکی را فراوان به کار می‌بردند. این تجربه به من نشان داد اگر کسی با من همکاری کند من زودتر و بهتر می‌توانم کار کنم. مثلا یکی از کارهای دشواری که اصلا دوست ندارم انجام دهم، چک کردن پاورقی‌ها و منابع برای چاپ مقاله یا کتاب است. کار بسیار وحشتناکی است. ترجیح می‌دهم یک کتاب تازه بنویسم اما این کار رانکنم.

اگر ما بایک مقداری درباره روابط سیاسی و اقتصادی ایران و هلند و نقش کمپانی هند شرقی هلند در این مناسبات صحبت کنیم.

■ بله. حتما.

قبل از هر چیز می‌خواستم بدانم آیا درباره تاریخ عمومی و فعالیت‌های کلی شرکت هند شرقی هلند در سطح جهان کتاب جامعی به زبان انگلیسی، هلندی یا هر زبان دیگری نوشته شده است؟ می‌دانید که این شرکت در خاور دور، خصوصا اندونزی سابقه استعماری داشته و علاوه بر ایران و برخی از شیخ‌نشین‌های حاشیه حوزه خلیج فارس، مثل بحرین و مسقط، شرکت با هندوستان، سیام، چین، ژاپن، یمن و البته عثمانی و... نیز روابط تجاری داشته است. مثلا خود جنابعالی مقالات و کتابهایی درباره فعالیت‌های کمپانی در سند هندوستان و مسقط و بحرین نوشته‌اید. آیا کتاب جامعی درباره ابعاد کامل این فعالیت‌ها نوشته شده؟

■ نه نوشته نشده است. کار دشوار و دامن‌داری است.

با توجه به وسعت کار، من فکر می‌کنم کار یک نفر نباشد. یک تیم می‌خواهد.

■ بله همین‌طور است.

آیا درباره فعالیت‌های شرکت در ایران کتاب جامعی وجود دارد که تاریخ حضور این شرکت را از سال ۱۶۲۳م. یعنی سال ورود کمپانی هند شرقی به ایران، تا سال ۱۷۶۷م. یعنی سالی که میرمهنا هلندی‌ها را از خارگ و ایران اخراج کرد را بیان کند.

■ نه. تنها کسی که بطور مفصل و مستند به این موضوع پرداخته من هستم. کتاب‌های شما هر کدام تنها بخشی کوچک از این تاریخ را روشن می‌سازد. آیا قصد ندارید تاریخ کلی و جامع حضور شرکت هند شرقی هلند در ایران را بنویسید؟

■ دلم می‌خواهد اما کاری است بزرگ.

اما شما مصالح کار را همین حالا هم در اختیار دارید.

■ بله. اما نوشتن چنین تاریخی کاری است دشوار.

بله دشوار اما ضروری.

■ قبول دارم.

یکی از مسائلی که در روابط فرهنگی ایران و هلند مورد سؤال است این است که آیا هلندی‌هایی که به ایران می‌آمدند به همراه خود نسخه‌های روزنامه‌های چاپ شده در اروپا را نیز می‌آوردند یا خیر؟ من در حال حاضر دقیقا نمی‌دانم که در اوایل ارتباط هلندی‌ها با ایران آیا در باتاویا یا امستردام یا لندن روزنامه‌ای به زبان هلندی، یا دیگر زبان‌ها، منتشر می‌شده یا نه، آیا در آرشو ملی هلند سند یا مدرکی وجود دارد که نشان بدهد در عصر صفویه و یا حتی افسار به و زندیه، یا خود روزنامه به ایران می‌آورده‌اند؟

■ من در این باره اطلاع زیادی ندارم. اما تا آنجایی که می‌دانم در آرشو ملی هلند در این باره سندی نیست که هلندی‌ها در دوران صفوی یا خود روزنامه به ایران آورده باشند. در عصر افسار به و زندیه چطور؟

■ نمی‌دانم. به سندی برخورد دارم.

اما هلندی‌های مقیم ایران چگونه از اوضاع هلند و باتاویا مطلع می‌شده‌اند؟

■ از طریق نامه یا مسافران که با کشتی به ایران می‌آمدند.

سؤالی که همواره ذهن مرا به خود مشغول کرده خوی استعماری و امپریالیستی هلندی‌ها در خاور دور و خاورمیانه و ایران است. آنها برای تجارت آمدند اما دو بار جزیره قشم را بمباران کردند و سالها یک حکومت استعماری در جزیره خارگ بنا کردند. نظر شما درباره رابطه استعمار و هلندی‌های مقیم ایران چیست؟

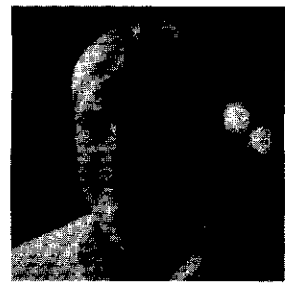
■ سؤال خیلی مهمی است اما جواب بسیار پیچیده‌ای دارد. می‌دانید که قرن هیجدهم و نوزدهم قرن استعماری بود. مثلا همان‌طور که اشاره کردید بعدنابل اولین اختلاف تجاری بین ایران و هلند در سال ۱۶۴۵م. هلندی‌ها جزیره قشم را بمباران کردند و بندرعباس را نیز مورد محاصره قرار دادند. یا در سال ۱۶۸۵م. نیز بار دیگر نه تنها این جزیره را بمباران کردند بلکه حتی برای مدتی آن را رسماً به تصرف خود درآوردند یا مثلا قلعه‌ای در جزیره خارگ تاسیس کردند و شروع کردند بر این جزیره حکمرانی. این‌ها واقعیت‌ها را شما باید بنانید آن وقتی که نلوگان هلندی‌ها جزیره قشم را بمباران کرده این درست مخالف فرمان مدیریت کمپانی هند شرقی هلند در باتاویا بود. فرماندار کل در باتاویا نه تنها فرمان حمله را صادر نکرد بلکه برعکس، کاملا مخالف این حمله هم بود. خود نلوگان هلندی‌های مستقر در خلیج فارس، علی‌رغم فرمان صریح منع فرماندار کل، عمل کردند. آنها قبل از حمله مدیریت کل اطلاع داده بودند که ما می‌خواهیم جزیره قشم را بمباران کنیم اما مدیریت اعلام کرده بود: «ما و شما تاجر هستیم نه سرباز! جنگ برای کمپانی سود تجاری ندارد.»

بعد از حمله و اطلاع باتاویا، مدیریت خیلی عصبانی شد فرماندار کل هم خیلی عصبانی شد. حتی گفت:

- اگر شما فقط اطاعت از من می‌خواهید نه فرمان بردن، من استعفا می‌دهم. بالاخره پس از مدتی البته اختلافات میان نلوگان هلندی و مدیریت حل شد. در مورد بمباران سال ۱۶۸۵م. چه نظری دارید؟

■ در مورد اختلافات تجاری در سال ۱۶۸۵م. در آن ماجرا نیز باز مدیریت کل با بمباران و حمله نظامی مخالف بود.

از اینها گذشته، مگر هلندی‌ها از این دو مورد حمله بمباران چه به دست آوردند؟ اتفاقا چیزی که خیلی جالب است این می‌باشد که نتیجه آن همه حملات چلستاوردی



برای هلندی‌ها داشت: آیا آنها توانستند قسمتی از ایران را برای همیشه متصرف شوند؟ یعنی سیاستمداران ایرانی با حربه بسیار مهم تلف کردن وقت و به اصطلاح این دست و آن دست کردن، سرانجام هلندی‌ها را شکست دادند! مثلا در سال ۱۶۴۵ که آنها جزیره قشم را بمباران کردند، شاه ایران به ظاهر تسلیم هلندی‌ها شد و گفت:

خیلی خوب؛ هرچه دلتان می‌خواهد من به شما می‌دهم.

هلندی‌ها بسیار خوشحال شدند و برای عقد قرارداد و مذاکره با دربار ایران نماینده‌ای به اصفهان فرستادند. مذاکره شروع شد. هلندی‌ها پیشنهادهای ارائه دادند. اموزیر اعظم ایران به نماینده گفت:

ما این پیشنهاد را نمی‌توانیم قبول کنیم. باید با هم مذاکره بیشتری انجام دهیم.

با این بهانه شش سال وقت را تلف کردند تا بالاخره موافقتنامه‌ای به امضاء رسید. وقتی متن آن به باتاویا رفته مدیریت عصبانی شد و گفت:

پس از شش سال مذاکره این نتیجه خیلی بدی است که شما به دست آورده‌اید. ما آن همه زحمت کشیدیم که به این نتیجه برسیم.

همین جمله مدیریت نشان می‌دهد که آنها اهداف استعمارگرایانه و توسعه‌طلبانه‌ای در ایران دنبال می‌کرده‌اند. درگیری مدیریت با ناوگان نیز به عقیده من صرفا بر اساس دخل و خرجی بود که جنگ ایجاد می‌کرد. مدیریت به دنبال سود تجاری بود و جنگ هزینه او را بالا می‌برد. بنا بر این مخالفت با بمباران قشم در سال ۱۶۴۵ و ۱۶۸۵م. صرفا انگیزه تجاری داشت نه مخالفت با استعمارگری.

خوب هلندی‌ها بهتر از انسان‌های دیگر نبودند. اما هلندی‌ها من فکر می‌کنم در ایران استعمارگر نبودند.

به اندازه اندونزی نه. اما شواهد زیادی دال بر خوی استعمارگری آنها وجود دارد. اتفاقا این شواهد را من غالبا از سطور کتاب‌های خود شما استخراج کرده‌ام.

جالب است!

اگر مسائل سال‌های ۱۶۴۵ و ۱۶۸۵ را فرض بر تصادف بگیریم، که من البته نمی‌گیرم، حکومت استعماری هلندی‌ها در خلیج فارس و خصوصا جزیره خارگ را چگونه توجیه می‌کنید؟ در این مورد که ما دیگر با یک «استعمار کلاسیک» به مفهوم دقیق کلمه روبرو هستیم.

در مورد خارگ آیا این حقیقت دارد یا نه من نمی‌دانم اما به هر حال موقعی که کنیپ هاوسن از بصریه باتاویا برگشت به فرماندار کل گفت:

من از طرف میر ناصر و غامی شیخ بندر ریگ سندی دارم که جزیره خارگ را به من داده است. بر مبنای این اطلاعات بود که فرماندار کل گفت:

- ما به خارگ خواهیم رفت...

اما ما می‌دانیم که چنین سند و نوشته‌ای اساسا وجود خارجی نداشت و کنیپ هاوسن آشکارا برای تحریک مدیریت کل دروغ می‌گفت. شما به خوبی می‌دانید که هم‌اکنون در آرشیو ملی هلند اثری از چنین سند بسیار مهمی که فی‌الواقع می‌توانست قباله واگذاری خارگ به هلندی‌ها باشد، نیست یا شناختی که من و شما از شخصیت و کار دکتر فردی کنیپ هاوسن داریم می‌دانیم که اصل ماجرا به کلی دروغ محض است. استدلال من در این باره این است که اگر او راست می‌گفت و میر ناصر به طور کتبی خارگ را به هلندی‌ها داده بود، چرا سند فوق‌العاده مهم به فرمانداری کل یا مدیریت شرکت ارائه نشد و به اصطلاح گم شد و از بین رفت؟ در حالی که یک یادداشت معمولی کنیپ هاوسن اکنون در آرشیو ملی هلند نگاهداری می‌شود، چرا از این سند بسیار با ارزش اثری نیست؟

بله درست است. من هم نتوانستم چنین سندی را در آرشیو ملی هلند پیدا کنم. منبع ما درباره این سند گفته‌های خود کنیپ هاوسن است.

ما ایرانی‌ها ضربه‌ای نمی‌خوریم که کاربرد خیلی دقیقی در اینجا دارد. می‌گویند: به رویاه گفتند شاهدت کیست؟ گفت: دم!!

من هم باور نمی‌کنم میر ناصر چنین سندی به کنیپ هاوسن داده باشد. احتمالا کل ماجرا چنین بوده که میر ناصر برای رونق بخشیدن به تجارت بندر ریگ از هلندی‌ها دعوت کرده که به بندر ریگ و خارگ بروند و تجارت کنند. از این روی پس از استقرار هلندی‌ها در خارگ کنیپ هاوسن و میر ناصر هیچ اختلافی با هم نداشتند و حتی در سفری که میر ناصر و پسرش حسین به جزیره خارگ نمودند کنیپ هاوسن از آنها استقبال بسیار خوبی کرد و کلی مهمان‌نوازی نمود.

حدس من این است همان طور که خود شما فرمودید، در آغاز قضیه فقط یک ظاهر تجاری داشته، اما پس از استقرار هلندی‌ها در خارگ و خصوصا بعد از ساختن دژ نظامی موسساتین و سرانجام بعد از مرگ میر ناصر، کنیپ هاوسن زیر همه چیز زد و خارگ را مالکانه متصرف شد و حتی حاضر نشد بابت اقامت در خارگ اجاره به پسران میر ناصر بدهد.

آغاز اختلاف پس از به قدرت رسیدن میرمهنا شروع شد. قبل از آن همانطور که گفتیم اختلافی نبود. بعد از مرگ میر ناصر به دست پسرش میرمهنا بود که همین طرفین نفاق افتاد و کار به دشمنی کشید. علت نیز این بود که کنیپ هاوسن روابط خیلی خوبی با میر حسین داشت و وقتی میرمهنا برادرش حسین را کشته کنیپ هاوسن از میرمهنا نفرت پیدا کرد و دشمنی از همین‌جا شروع شد.

البته در منابع ایرانی مربوط به عصر زندیه چنین آمده که ناصر دختری گرجی را که میرمهنا دل به او بسته بود، به عنوان تحفه و هدیه به کنیپ هاوسن داد و تخم دشمنی بین این دو از همین‌جا آغاز شد. منابعی مثل گلشن مراد در این مورد صراحت دارد و حتی در تاریخ گیتی‌گشا هم تلویحا اشاراتی به این موضوع شده است.

ممکن است، می‌دانید که کنیپ هاوسن از نظر اخلاقی مشکل داشت و حتی آغاز مشکلات او در بصره بود.

یا ماجرای آوردن ده‌ها زن سیاه‌پوست به جزیره خارگ برای کامجویی جنسی از آنها.

منبع شما در این باره چیست؟

گزارشی است که دکتر ادوارد ایوز در سفرنامه‌اش آورده است.

این خیلی جالب است که بدانید که در آرشیوهای هلند اصلا و مطلقا به این موضوع کوچکترین اشاره‌ای نشده است.

این چیزها می‌دانید که «قابل گزارش» نبوده است.

«خنده» در مورد گزارش گلشن مراد هم من اکنون نمی‌توانم اظهار نظر قطعی کنم. شاید هم درست باشد.

به هر حال در تاریخ این اعمال به دست «هلندی‌ها» در خلیج فارس و جزیره خارگ صورت گرفته است. در تاریخ ما عملکردها را بررسی می‌کنیم نه قیمت افراد را.

مدیریت شرکت هند شرقی هلند دو سال قبل از اخراج هلندی‌ها از جزیره خارگ توسط میرمهنا، دستور داد باید بساط هلندی‌ها در این جزیره برچیده شود و هلندی‌ها نباید در سیاست محلی دخالت کنند. حتی این موضوع را رسماً و کتبا از باتاویا به خارگ اعلام کردند اما در خارگ کسی به حرف آنها گوش نداد. می‌دانید که تولید مهم باتاویا شکر بود. اما آنچه که در خارگ اتفاق افتاد چیز دیگری بود. حدس من این است که البته سندی برای این حدس هنوز نتوانسته‌ام پیدا کنم که کنیپ هاوسن موفق شده باشد با برخی از اعضای کمپانی هند شرقی در باتاویا تجارت شخصی پرسودی در خلیج فارس و خارگ راه بیندازد و احتمالا مابقی قضایای دیگر نتیجه این تجارت شخصی بود.

اگر ما بپذیریم که هم درباره شهر من بوشهر و روابط تجاری هلندی‌ها با این شهر بحث کنیم.

بله حتما. موافقم. من سی و یک سال قبل سفری به بوشهر انجام دادم و اکنون هم دلم می‌خواهد پس از آن همه سال بار دیگر این شهر را ببینم.

اولین باری که نامی از بوشهر در اسناد هلندی ذکر شد در چه سالی بود؟

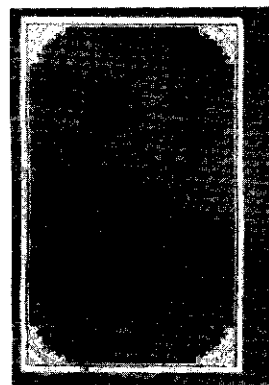
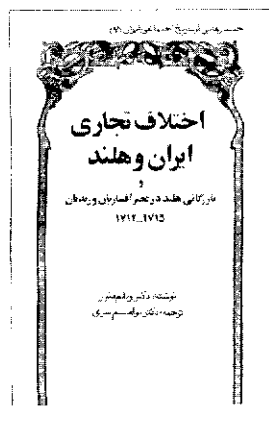
اگر حافظ نام باری کند اولین باری که در اسناد هلندی نامی از بوشهر آمده در سال ۱۶۴۵ بوده است و این مصادف است با اولین سفر هلندی‌ها به شهر بصره. هلندی‌ها در همان اوقات یک نقشه خیلی دقیق از شهر و آبادی‌های بندر خلیج فارس ترسیم کردند که نام بوشهر هم در آن نقشه هست.

این نقشه هم اکنون موجود است؟

بله. بله. من قصد دارم آن را در کتابی که درباره هلندی‌ها در بوشهر خواهیم نوشت بیاورم.

فکر می‌کنم اولین هلندی که به طور مستقل مطلبی درباره شهر بوشهر نوشته باشد کنیپ هاوسن است.

بله او یک گزارش جامع درباره توصیفی از خلیج فارس و چند گزارش کوتاه دیگر دارد که در آن بارها از بوشهر نام برده است و اطلاعات جالبی درباره این شهر می‌دهد. این گزارش‌ها کجاست؟



■ من چندسال پیش آنها را به انگلیسی ترجمه کردم و همراه با برخی پاورقی‌ها و توضیحات منتشر کردم.

هلندی‌ها برای اولین بار کی پا به بوشهر گذاشتند؟

■ در سال ۱۷۳۴ محمد لطیف‌خان به مقام دریایی رسید. وی به هلندی‌ها پیشنهاد کرد که تجارتخانه‌ای در بوشهر تاسیس کنند. هلندی‌ها نیز این پیشنهاد را قبول کردند. البته تا آنها تجارتخانه خود را در این شهر باز کردند، چهار سال کامل طول کشید. در این سالها آنان از طرف حکومت ایران در فشار بودند. یعنی نادرشاه برای تاسیس ناوگان دریائی از آنها وام و کشتی می‌خواست که البته نمی‌دادند. سرانجام در سال ۱۷۳۸ اولین تجارتخانه هلندی‌ها در شهر بوشهر تاسیس شد.

از طرف شیخ نصر خان آل مذکور حکمران بوشهر هلندی‌ها با مهربانی پذیرفته شدند. اما این مهربانی زیاد طول نکشید؛ فارس در آن زمان، تنها رئیس و حکمران نبود بلکه تاجر و بازرگان هم بود. اساسا قبول و پذیرش هلندی‌ها در بوشهر به نفع تجارت شخصی شیخ نصر خان بود. طبیعی است هلندی‌ها می‌خواستند در این شهر تجارت کنند و شیخ نصر نیز همین طور. بدیهی است بین دو «تاجر» اختلاف پیش آمد و کار به منازعه کشید. به هر حال هر چند مسائل بین شیخ نصرخان و هلندی‌ها در بوشهر وجود داشت اما این اختلافات سرانجام به نحوی حل شد. هلندیان به مدت پانزده سال در بوشهر ماندند. یعنی تا سال ۱۷۵۳. در این سال آنها تجارتخانه خود را در بوشهر تعطیل کرده و این شهر را ترک گفتند. علت ترک بوشهر نیز این بود که آنها خودشان مستقل در جزیره خارگ مستقر شده بودند.

واکنش شیخ نصر خان در قبال تعطیلی تجارتخانه هلندی‌ها در بوشهر چه بود؟

■ شیخ نصر خان از این کار خیلی عصبانی شد و از هلندی‌ها پرسید:

شما چرا این کار را می‌کنید؟ ما که هرگونه همکاری با شما کرده و می‌کنیم.

اما هلندی‌ها پاسخ دادند:

ما با بوشهر رابطه تجاری خواهیم داشت اما با مرکزیت خارگ! البته از نظر تاریخی باید به این مطلب اشاره کنم که بستن تجارتخانه هلندی‌ها در سال ۱۷۵۳ م. در بوشهر نتیجه‌اش این بود که آنان دیگر با بوشهر مرادنداشتند یا به این شهر سفر نکردند، بلکه فقط مرکز تجاری آنها از بوشهر به جزیره خارگ منتقل شد.

مثلا در زمانی که کریم‌خان زند می‌خواست شیخ نصربا سپاه او در خشکی همکاری کند ناوگان هلندی‌ها در خلیج فارس و جزیره خارگ با آنها همکاری کرد و به طور هماهنگ از طریق دریا و خشکی به میرمهنا حمله کردند.

در طول سالهای ۱۶۳۸ م. به بعد روابط خوبی بین هلندی‌ها و حاکم بوشهر ایجاد شد. یکی از نشانه‌های این روابط خوب، این بود که وقتی میرمهنا هلندی‌ها را در سال ۱۷۶۷ از خارگ اخراج کرد، آنان از خارگ به بوشهر رفتند. شیخ نصر خان با مهربانی آنها را پذیرفت و به آنها برای اسکان در شهر بوشهر مسکن داد. آنها مدتی در این شهر ماندند. یعنی تا زمانی که با ناوگان هلندی‌ها تماس گرفتند و کشتی هلندی‌ها برای آنان به بوشهر آمد. در این مدت مورد پذیرایی شیخ نصرخان قرار داشتند. بعد از آن هلندی‌ها در بوشهر سوار کشتی شدند و برای همیشه خلیج فارس را ترک کردند.

اما خود شما بر جان پری خرده گرفته‌اید که هلندیان برای همیشه خلیج فارس را ترک نکردند.

■ آله به... البته بعد از چند سال یک کشتی هلندی به قصد مسقط رفت و به اهالی آنجا شکر فروخت. البته پس از اخراج هلندی‌ها از خارگ حکمرانان بصره و هرمز به آنها نامه نوشتند و آنها را برای تجارت بار

دیگر به خلیج فارس دعوت کردند اما هلندی‌ها دیگر قبول نکردند و به خلیج فارس بازنگشتند.

به عنوان کسی که درباره روابط ایران و هلند در دوران صفویه تا زنده متخصص هستید نظرتان درباره دستاورد ملاموس در این روابط در زمینه‌های سیاسی، تجاری، اجتماعی و خصوصا فرهنگی چیست؟

■ سؤال خیلی مهم و پیچیده‌ای است که پاسخ مفصلی دارد. اما اجازه بدهید تاثیر روابط متقابل ایران و هلند را صرفا در زمینه مسائل فرهنگی بررسی کنیم؛ کاری که تاکنون کمتر صورت گرفته. بله. موافقم. حتما!

■ می‌دانید درباره روابط خارجی اواخر دوران صفویه، خصوصا رابطه با اروپائیان و هلندی‌ها، در منابع فارسی اطلاعات خیلی کمی وجود دارد. یعنی تقریبا در هیچ سند فارسی در اواخر صفویه، نامی و اسمی از هلندیان، یا به اصطلاح آن روزگار «ولاندیس» برده نشده است. برعکس منابع فارسی، منابع هلندی اطلاعات بسیار زیادی درباره ایران و ایرانیان دارند. بنابر این غیر از سود اقتصادی، که محرک و هدف اصلی حضور هلندی‌ها در ایران بود روابط ایران و هلند دارای نتایج فرهنگی مفیدی هم بود که یکی از آنها روشن شدن وضع اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایران بر پایه منابع هلندی است. در نوشته‌های هلندی آن عصر، مادرباره ایران، توده مردم، سلطان و دربار و تجارت و اقتصاد مطالبی پیدا می‌کنیم که در هیچ کتاب و سند فارسی یافت نمی‌شود. مطالب تاریخی ناگفته زیادی درباره ایران وجود دارد که اگر منابع هلندی نبود، اکنون ماهیچ آگاهی از آن وقایع نداشتیم. مثلا یک بحث بسیار جالبی که اکنون مایلیم برای اولین بار برای شما تعریف کنم ماجرای کاپیتان لاسیون و تاریخ آن در روابط سیاسی ایران و هلند است.

آیا شما می‌دانستید در زمان صفویه کاپیتان لاسیون وجود داشته، آن هم نه تنها برای هلندی‌های مقیم ایران بلکه برای ایرانی‌های مقیم هلند هم!

به نکته جالبی اشاره کردید. من درباره حق کنسولی هلندی‌ها در ایران چیزی شنیده بودم اما درباره این حق برای ایرانیان اولین بار است از شما می‌شنوم. ممکن است توضیحات بیشتری در این باره بدهید؟

■ بله حتما. بر اساس قراردادی که در نوامبر ۱۶۳۳ م. به امضا رسیده است، هلندی‌ها حق داشتند اگر کسی از آنها در ایران کار خلافی مرتکب شد، تشکیلات قضایی ایران حق محاکمه آنها را ندارد و می‌بایستی در محاکم هلندی محاکمه شود. جالبتر از آن این که هفت سال پس از این تاریخ، هلندی‌ها نیز همین حق را به ایرانیان مقیم هلند دادند. متن این قراردادها هنوز به چاپ نرسیده و از این روی تاکنون مورد توجه مورخان و ایران شناسان قرار نگرفته است.

هلندی‌ها به خواست دربار ایران، حق کاپیتان لاسیون را به اتباع ایرانی مقیم هلند دادند. البته آن موقع فرد ایرانی در هلند زندگی نمی‌کرد و حتی نماینده ایران در هلند فردی بود هلندی که سالها به عنوان نقاش باشی شاه عباس اول در دربار اصفهان زندگی کرده بود. این همان فردی است که ساختمان اشرف در مازندران رانقاشی کرده است و نفوذ بسیار زیادی در دربار شاه عباس داشت. وی در اواخر دوران حیات شاه عباس اول از ایران به هلند برگشت. در بازگشت نامه‌ای از طرف شاه عباس به روسای دولت هلند برد که در آن نامه شاه ایران تقاضای حق مخصوصی برای ایرانیان مقیم هلند کرده بود. دولت هلند نیز به این نامه پاسخ مثبت داد. او در هلند سفير ایران شد و از حقوق کاپیتان لاسیون نیز برخوردار شد. یعنی اگر در هلند مرتکب کار خلاف قانون می‌شد، تنها محاکم ایرانی می‌توانستند او را محاکمه کنند!!!

اطلاعاتی وجود دارد که در این سالها آیا ایرانی‌ها در هلند بوده‌اند یا نه؟ ■ ما اکنون دقیقانمی‌دانیم چند ایرانی در آن زمان مقیم هلند بوده‌اند اما احتمالا اکثریت ایرانیان مقیم این کشور ارمنی‌های ایرانی بوده‌اند. در کتابی که در سال ۱۷۲۶ در هلند به چاپ رسیده مؤلف اطلاعاتی



نیز درباره ایرانیان می‌دهد و از جمله می‌نویسد: «لازم‌نیست آنها را برای شما شرح بدهم زیرا خود شما روزانه می‌توانید آنها را در خیابان و معابر ببینید!» از این جمله معلوم می‌شود که در آغاز قرن هجدهم تعداد نسبتاً زیادی ایرانی در هلند زندگی می‌کرده‌اند.

البته در سال ۱۷۹۸ شرکت هلندی ورشکسته شد. با برچیده شدن بساط تشکیلات هلندی‌ها در ایران اطلاع ما از این کشور نیز تمام شد. دومین تأثیر فرهنگی این روابط توجه به فرهنگ ایران در هلند بود. در هلند غیر از تحصیلات و پژوهش در باب زبان عربی، آموزش و تحقیق درباره زبان فارسی از دوران صفویه آغاز شد. در این دوران یک دانشمند بسیار بزرگ در هلند زندگی می‌کرد بنام ارقنیوس که استاد مسلم صرف و نحو عربی بود که غالب اسناد عربی را برای کمپانی هند شرقی هلند ترجمه می‌کرد. وی کسی بود که گرامر عربی را در هلند نوشت و فردی مطلع در علوم مختلف بود. ریاضی‌دان بزرگی هم بود. عالم به تمام معنی کلمه بود.

ارقنیوس به اصطلاح امروزی مشاور فرهنگی مدیریت کمپانی بود. او از شرکت درخواست کرد تا برایش کتاب‌های عربی و فارسی از شرق اسلامی ارسال کنند. یعنی فهرست می‌داد و شرکت برایش در ایران، بصره و جاهای دیگر کتاب تهیه می‌کرد و به هلند ارسال می‌نمود. پس از مدتی کتابخانه او یکی از مراکز اصلی مطالعات عربی و فارسی شد. بعد از درگذشت او، کتابخانه‌اش به دانشگاه کمبریج انگلستان فروخته شد.

وضع منابع و اسناد فارسی کتابخانه ارقنیوس چگونه بود؟

■ من هنوز فرصت نکرده‌ام لیست کتابخانه او را نگاه کنم. مگر جز هلند در دیگر کشورهای اروپایی نیز منابعی درباره روابط ایران و هلند وجود دارد؟

■ بله اخیراً یکی از دوستانم، که در آرشیو ملی فرانسه کار می‌کند و مسئول نسخ خطی خاورمیانه است، یک نسخه خطی نشانم داد که در آنجا نامه اولین رئیس شرکت هند شرقی هلند مقیم ایران وجود داشت. در آن نامه، که تاریخ ۱۶۲۶م. دارد، اشاره‌ای به اصفهان شده است یا کتاب دیگری از یک هلندی به من نشان داد، متعلق به سال ۱۶۳۵م. که در آن ذکری درباره ایران شده بود.

پس این نشان می‌دهد که تنها روابط تجاری بین ایران و هلند وجود نداشته بلکه روابط فرهنگی نیز وجود داشته است.

هلندی‌ها مثل اینکه از نظر عکاسی نیز در ایران کارهایی کرده‌اند. حتی در بوشهر، برازجان و دالکی.

■ بله. بله. البته این را باید تذکر دهم که پس از اخراج هلندی‌ها از ایران توسط میرمهنا در سال ۱۷۶۷م. بازگشت مجدد آنها به ایران خیلی دیر صورت گرفت. یعنی آنان بار دیگر در اواسط دوران قاجار به ایران دعوت شدند. یعنی سال ۱۸۲۴ بود که یک کشتی تجاری هلند وارد آبهای ایران شد. هدف سرنشینان این کشتی به اصطلاح استمزاج بازار ایران بود. از آن تاریخ بار دیگر تجارت ایران و هلند شاهد رشد خوبی شد. البته تجارت آن سالها فقط مربوط به صادرات از اندونزی بود که مهاجرنشین هلندی داشت.

فکر می‌کنم یک کلنی از ایرانیان ارمنی نیز در باتاویا بودند، از جمله خانواده ملکم‌ها که با بوشهر و جاهای دیگر تجارت می‌کردند.

■ بله یک کلنی از ایرانیان مقیم باتاویا [جاکارتا] بودند که ارمنی بودند. این عده در تجارت بین باتاویا و بوشهر خیلی فعال بودند. می‌دانید که بوشهر در عصر قاجار مهمترین بندر تجاری ایران محسوب می‌شد. مثل اینکه بین تجار ارمنی مقیم باتاویا با تجار هلندی برخی اختلافات مالی نیز به وجود آمده بود؟

■ بله. من در حال نوشتن مقاله‌ای در همین باره می‌باشم. برگردیم به عکاسی هلندی‌ها در بوشهر. زمینه تاریخی این کار چگونه فراهم شد؟

■ در سال ۱۸۷۴ یک شرکت تجاری جدید هلندی به وجود آمد بنام هوتس که در زمینه نساجی و تریاک و آپریزی و سیدسازی فعالیت می‌کرد. مدیر و مالک این شرکت فردی بود به نام آقای هوتس. او اولین فردی بود که در ایران دنبال نفت رفت و در دالکی در سال ۱۸۸۶ یک چاه نفت حفر کرد و نفت استخراج کرد.

بقایای این چاه تا سی چهل سال پیش قابل مشاهده بود.

■ هوتس به ایران خیلی علاقه داشت. او کتابخانه خیلی مفصلی داشت که پس از مرگش به عنوان وقف به دانشگاه لیدن داد. مقالات زیادی هم درباره اهمیت تجارت ایران برای هلند نوشت. سفرنامه‌ای نیز متعلق به دوران دومین سفارت هلندی‌ها به دربار ایران، یعنی سفرنامه دنلاپ که فردی هلندی اما ساکنان هلندی‌الاصل بود، ویراستاری و منتشر نمود. فرصت‌الدوله شیوازی در آثار عجم از هوتس نام برده و تجلیل کرده است.

از عکس‌های هوتس بفرمائید.

■ هوتس آلبوم عکس مفصلی هم از ایران خصوصاً جنوب ایران دارد، که البته این آلبوم را در زمان خود چاپ نکرد اما عکس‌هایی از آن را به دوستانش هدیه داد. خوشبختانه این آلبوم در سالهای اخیر پیدا شد. یادم هست من بیست و پنج سال پیش دنبال آلبوم گشتم اما آن را پیدا نکردم.

این آلبوم در سال‌های اخیر توسط مورخ پژوهنده پرکار ایرانی جناب استاد جمشید صداقت کیش به ایران معرفی شده است. ایشان در سلسله مقالاتی در روزنامه خبر جنوب شرحی درباره عکس‌های این آلبوم ارائه داده‌اند. من خودم عکسی از این آلبوم دیده‌ام متعلق به کاروانسرای برازجان که بسیار فنی، واضح و دقیق است.

■ هوتس در سال ۱۸۸۷ برای نمایشگاهی که درباره آسیاب‌ها در کشور آسیابها (هلند) در شهر لاهه برگزار شد. مقدار زیادی اشیاء جالب و دیدنی از آسیاب‌های ایرانی و غیره از ایران به لاهه ارسال کرد. این اشیاء اکنون در موزه لیدن نگهداری می‌شود و اخیراً فهرستی از آن اشیاء و لوازم در حال تدوین است که من هم دستی در تدوین این فهرست دارم. دیر وقت است. ساعت یک و نیم بامداد است و شما خسته هستید. البته من سوالات زیادتری درباره روابط هلندی‌ها با ایران و برعکس داشتیم اما آنها را می‌گذارم برای فرصتی دیگر. از اینکه لطف کردید و در این مصاحبه طولانی شرکت کردید خیلی خیلی سپاسگزارم و امیدوارم در آینده در جشن صدمین کتاب شما درباره ایران شرکت کنم.

■ [خنده] من هم از شما به خاطر سوالات خیلی خوبتان تشکر می‌کنم. ایران عشق من است. متشکرم.

بندر بوشهر - سیدقاسم یا حسین

پانوشته‌ها:

- ۱- برای نگاهی انتقادی به شش کتاب از مجموعه کتابهای فلور، که به فارسی ترجمه شده، نک: ناهید بهزادی: کتوکلوی در آثار ویلم فلور؛ تاریخ ایران و خلیج فارس از سلطنت شاه عباس صفوی تا پایان حکمرانی کریم‌خان زند ۱۱۹۳ - ۱۰۳۲ / ق ۱۷۷۹ - ۱۶۲۳م. به روایت استاد و منابع هلندی. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، فروردین ۱۳۷۸، صص ۲۵-۱۲.
- ۲ - ویلم فلور: هلندیان در جزیره خارگ. ترجمه دکتر ابوالقاسم سری، توس، چاپ اول، تهران ۱۳۷۱.
- ۳ - سیدقاسم یا حسین: میرمهنا؛ رویارویی انگلیسها و هلندیها در خلیج فارس، نشر پروین، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴، صص ۲۳-۲۲.

